

# «صدای سرداران» (۸)

غرب و انتخاب رفسنجانی - ۶۸/۵/۷

عکس العمل رسانه های گروهی و مطبوعاتی امپریالیستی نسبت به انتخاب رفسنجانی، همانطور که انتظار می رفت، سرشار از خرسندی بود.

رفسنجانی را غربیها بعنوان مظهر واقع بینی و خوش خلقی در هیئت حاکمه اسلامی می شناسند: مرد لیخندهای ملیح و آغوش گشاده برای پذیرش نمایندگان اعزامی از واشنگتن و بن و پاریس. از ماجرای ایران گیت و قرار مدارهایی که پیش از آن گذاشته شد، رفسنجانی مُهره قابل اعتمادی برای غرب بحساب می آید.

عملکرد وزارت امور خارجه ایران طی سالهای گذشته که پیوسته از حمایت جناح رفسنجانی برخوردار بوده نیز این اعتماد و اطمینان را تقویت کرده است.

این اعتماد تا آنجاست که وقتی چندماه پیش، رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه ژست ضد غربی گرفت و بر سر فلسطین، جار و جنجال براه انداخت؛ هیچ دولت غربی کوچکترین اعتراضی نکرد. هفته نامه اکونومیست چاپ لندن که جناح تاجر را نمایندگی می کند، در توضیح حرفهای رفسنجانی؛ کاریکاتوری از وی کشید که با همان نگاه دوستانه هیشگی نسبت به غرب، پوست گرگی مانند عبا بدوش کشیده بود. یعنی باطنش فرقی نکرده، نگران نشوید.

حالا غربی ها، دستجمعی دم گرفته اند که رفسنجانی بنمایندگی از سوی طبقه بورژوا کمبرادور حاکم بر ایران باید با کاسه گدایی دوره بیفتند و از منافع مالی امپریالیستی وام بگیرد. غربی ها می گویند این تنها طریق، تخفیف بحران موجود و کاهش ناراضیاتی ها از طریق تحریک زندگی مصرفی است.

تزریق وام به اقتصاد بحران زده، وابسته و تک محصولی ایران حکم شوک الکتریکی دادن به بیمار در حال مرگ را دارد. برای چند لحظه، دست و پا و کله اش میتواند دچار رعشه شود. جاهل ترین افراد کسانی هستند که برای رعشه های این موجود مختصر هورا بکشند و فریاد (زنده شد، زنده شد) سر دهند. درد اقتصاد کمبرادوری و عقب مانده با این تدابیر، چاره

نخواهد شد و قرار هم نیست چاره شود.

منافع سیاسی - استراتژیک و اقتصادی امپریالیستها و طبقه بورژوازی دلال و کارگزارشان در ایران بوده که وضع جامعه را به این روز کشانده است.

این منافع کماکان باقی است و تا حاکمیت امپریالیسم برقرار است؛ اقدامات و تدابیرشان، هیچ جهتی نخواهد داشت مگر تشدید استثمار کارگران و دهقانان و زحمتکشان، و تشدید ستم بر اکثریت اهالی، دربند نگه داشتن ملیتهای ستمدیده و زنان، و اشاعه فقر و فساد و فلاکت.

وامهای امپریالیستی نیز در صورت سرازیر شدن به ایران، نقشی جز آنچه در سایر کشورهای تحت سلطه جهان بازی کرده، ایفا نخواهد کرد. فقر و تیره روزی ستمدیدگان در آمریکای لاتین و آفریقا را نگاه کنید که چگونه هر روز بر رقمهای نجومی وام و بهره وامهایشان افزوده می گردد و در مقابل کمربند فقر و گرسنگی بر پیکر میلیونها توده تنگتر و تنگتری شود. این وامها به کشوری سرازیر نخواهد شد، مگر بشرط تنظیم برنامه های اقتصادی این کشور توسط متخصصان و برنامه ریزان اقتصاد امپریالیستی. امپریالیسم نیز در جایی پول خود را نخواهد ریخت مگر با هدف کسب حداکثر سود و میکیدن شیره زحمتکشان، تهی کردن منابع و میکیدن ثروتها.

حال قرعه بنام رفسنجانی خورده است که امضاء کننده قراردادهای اسارتناز و ویرانگر استقراض خارجی باشد. بگذار این جانور کریه، این وثوق الدوله ثانی، این حسرت کش ایفای نقش محمدرضا شاه، این روزها از شادی در پوست ننگند و مُهر نوکر شماره يك امپریالیسم را مفتخرانه بر پیشانی اش بزند. او با این کارها و با قرار گرفتن در این موقعیت، شعار «مرگ بر رفسنجانی» را بر زبان مردم رسانتر خواهد ساخت. او بنمایندگی از سوی طبقه ارتجاعی حاکم بر ایران، پرده های دروغین ابهامی که بر مناسبات تنگاتنگ موجود میان هیئت حاکمه و اربابان امپریالیستش کشیده شده را کنار خواهد زد و اهداف و آماج حمله انقلاب دمکراتیک - ضدامپریالیستی خلقهای ایران را وضوح بیشتری خواهد بخشید. انقلاب ایران، دشمنانی هار و مکار و هفت خط پیش

حکومت و پیشبرد طرحهای ضدانقلابی خود به این نهاد پیوسته بودند. بعد از سرکوب وحشیانه و گسترده رژیم علیه کمونیستها و دیگر انقلابیون، دستگیری و کشتار صدها هزار تن از مخالفین در سالهای ۶۱ - ۱۳۶۰، که مزدوران ارتجاعی انجمن های اسلامی در آن نقشی فعال بازی کردند؛ این نهاد رفته رفته اهمیت خود را برای حاکمیت از دست داد.

خصوصاً بعد از اوج یابی دعوای درونی هیئت حاکمه، از دعوای حجتیه و خط امام گرفته تا جدالهای بعدی بین ناهادهای قدرتمند حکومتی، انجمنهای اسلامی در بسیاری جاها کاملاً از هم پاشید و تنها نامی از آن بر جای ماند.

کار بجایی رسید که هرچند وقت یکبار، مقامات حکومتی در جلسات علنی مجلس یا روزنامه های رژیم یا در خطبه های نماز جمعه، انجمن اسلامی فلان کارخانه یا بهمان اداره وزارتخانه بیاد فحش و ناسزا می گرفتند و شعار «تعطیل باید گردد» را برایش سر می دادند.

حالا باید دید، چطور شده که هیئت وزیران اسلامی بفکراحیای انجمن های اسلامی افتاده اند. و بعد از قریب به دهسال برایش آئین نامه اجرائی صادر می کنند. حتماً مرتجعین حاکم بو کشیده، خطر اوج یابی و گسترش نارضایتی های عمومی را بسیار نزدیک دیده، و بفکر سر و سامان دادن دوباره به این نهاد سرکوبگر افتاده اند.

سردمداران رژیم، خود بهتر از هرکس دیگری دانند چه آشی برای حال و آینده این مردم بخته اند. آنها می دانند که که تشدید استثمار و فشارهای همه جانبه اقتصادی و اجتماعی که در پیش است، از گلوی هیچکس براحتی پائین نخواهد رفت. جمهوری اسلامی می خواهد این شرایط را بزور سرنیزه و تشدید سرکوب بخورد مردم دهد برای اینکار می کوشد همه نهادهای سرکوبگرش را فعال سازد. توده های ستمدیده نیز هیچ راهی ندارند، مگر گرد آمدن تحت پرچم کمونیستهای انقلابی و حرکت در جهت برپایی جنگی درازمدت که دولت مرتجعین حاکم و کل نظام ستم و استثمار را به آتش کشد، انتقام سالها سرکوب و تحقیر و ستمگری را از آنها و اربابان امپریالیستشان بازستاند، و دولت انقلابی کارگران و دهقانان را پیروزمندانه برپا سازد. تنها راه همین است.

در پشت صندوقهای رای - ۶۸/۵/۹

مضحکه ریاست جمهوری يك واقعه كوچك در سير تحولات جامعه ايران بود. اما همین واقعه كوچك شاخص هایی را بدست داد، تا توده كارگران بتوانند

رو دارد، و راهی طولانی و پرپیچ و خم. اما همانقدر که درخشان بودن آینده این انقلاب را از هم اکنون می توان دید، تیره و تار بودن سرنوشت دشمنان انقلاب و خلق را نیز می توان پیش بینی کرد. سگان زنجیری امپریالیسم آخر و عاقبت خوشی نخواهند داشت و رفسنجانی نیز توله سگی هم جرگه آنهاست.

طرح دولت برای احیای انجمنهای اسلامی - ۶۸/۵/۸

مدتی است مقامات جمهوری اسلامی سعی می کنند بهنگام صحبت از مشکلات جامعه، حرف دیگری جز احتکار، گرانی، تورم و بیکاری بزبان نیاورند. در مطبوعات و رسانه های گروهی هم صحبت کردن از آنچه میان است، اگر در حیطه اقتصاد باشد، مجاز شمرده میشود. فقط نباید، این مسائل با سیاست، با قدرت سیاسی حاکم، ربط پیدا کند.

در طول کارزار انتخابات ریاست جمهوری نیز، رفسنجانی کوشید وارد بحث سیاست و تغییرات سیاسی نشود و حتی وعده اش را هم نهد. هیئت حاکمه اسلامی خوب می داند که کوچکترین روزنه در حصار اختناق و سرکوب و حاکمیت سرنیزه، میتواند نتایجی غیر قابل پیش بینی و خطرناک برای سلطه ارتجاعی شان بیار آورد.

هیئت حاکمه اسلامی بخوبی بر عمق خشم و نفرت ستمدیدگان جامعه نسبت بخودش واقف است و حاضر نیست حتی بطور موقتی ریسک کند و چهره باصطلاح معتدل و نرم بخود بگیرد.

اما مسئله بدینجا محدود نمی شود. سردمداران جمهوری اسلامی بهیچوجه منفعل نیستند. آنها برای ترمیم شکافهای سلطه سیاسی و تحکیم حاکمیت ارتجاعی خود، سخت در کارند. نمونه این امر، جلسه صبح شنبه هیئت وزیران اسلامی بود که برای روح دمیدن به پیکر بیجان و نزار انجمنهای اسلامی و فعال کردن این نهاد سرکوبگر، آئین نامه اجرائی آنرا به

تصویب رساند. انجمن های اسلامی از بدو پیدایش، بمثابة بازوی سیاسی - ایدئولوژیک و جاسوسی رژیم در ادارات و کارخانجات و مراکز آموزشی و اقتصادی عمل کردند و بسرعت مورد تنفر اکثریت مردم قرار گرفتند. مداخلات روزمره در حیات فردی و اجتماعی و خصوصاً جاسوسی هایش باعث شد که انجمن های

اسلامی هیچگاه و در هیچ محیطی نتواند حتی ۱۰٪ از افراد حاضر را بمصروف خود جلب کند. معنایش این است که این رژیم، حتی ۱۰٪ پایه فعال هم در جامعه ندارد. یادآوری می کنیم که تازه، بخشی از این پایه فعال در سالهای اولیه استقرار جمهوری اسلامی، توده ایها و اکثریتی هابودند که برای اعمال نفوذ بیشتر در

بچشم میخورد و حتی خیلی هایشان، باصطلاح ضد مذهبی هم هستند، حماقت و کوته بینی خود را بار دیگر میان ساختند. رفسنجانی و شرکاء هم دقیقاً روی چنین تزلزل و تذبذبی حساب باز کرده اند. احتمالاً طبق طرحهای غربی، حکام اسلامی قرار است بخشی از وامهای دریافتی از منابع امپریالیستی بتحریر زندگی مصرفی اختصاص دهند. رژیم برای رفع کمبودهای مصرفی جامعه شهری مسلماً روی واردات سخاوتمندانه غرب حساب باز کرده است. جمهوری اسلامی از این طریق، لاقط بطور موقت می تواند بخشی از اqtشار میانی و مرفه را بغیرید یا بهتر بگوئیم، سکوتشان را بخرد. رژیم امیدوار است که با این سکوت، تا جایی که ممکن است از درجه التهاب جو شهرها بکاهد.

البته، این نکته را نباید از نظر دور داشت که دوران چنین امتیاز دانهایی بواسطه عمق و لاینحل بودن بحران در سطح ملی و بین المللی بسیار و بسیار کوتاه خواهد بود و امید بستگان به حاکمیت نظم، قانون، امنیت و رفاه تحت جمهوری اسلامی هنوز لقمه را فرو نبرده خواب و خیالشان نقش بر آب خواهد شد. روشنفکران خرده بورژوازی که باصطلاح چرتکه انداخته و وزش باد را در مسیر رفسنجانی مساعد تشخیص داده اند، نیز خیلی زود خواهند فهمید که چه کلاه گشادی سرشان رفته است.

به نکته نخست باز گردیم. کارگران انقلابی درپس هر واقعه و هر موضع گیری، ماهیت و کم و کیف حرکت طبقات و اqtشار مختلف جامعه را مشاهده می کنند و مناسبات خود با نیروهای اجتماعی را بر مبنای تعلقات طبقاتی شان تنظیم می نمایند. پیشاهنگ طبقه کارگر، موظف است که به توده کارگران نشان دهد، برای رهایی، متحد نزدیک خویش را در کجا جستجو کند. نگاهش را از روی شهر بگرداند و متوجه روستا شود آنجا که خیل توده های فقیر دهقان، نیمه پرولترها و کارگران کشاورزی تحت شدیدترین ستم و استثمار قرار دارند. جهنی که بسیاری از آن می گریزند تا به کمربند فقر در حاشیه شهرها بچوندند. جهنی که حتی بیغوله ها و زاغه ها و آلوک های حاشیه شهر، نسبت به آنجا قابل تحملتر محسوب می شود. متحدان نزدیک و پیگیر طبقه کارگر، توده های تحتانی روستا هستند. وقتی آتش جنگ انقلابی در آنجا مشتعل شوند؛ نیروی عظیم نهفته میلیونها توده محروم آزاد خواهد شد و دژهای ظاهراً مستحکم ارتجاع - یعنی مراکز شهری - را بلرزد در خواهد آورد. آنوقت و فقط آنوقت خواهد بود که اqtشار و طبقات میانی جامعه می توانند چرخش کنند، قدم پیش نهند و برهبری طبقه کارگر در انقلاب گردن

با بررسی آن، به مسائلی مهم و حیاتی برای انقلاب پی ببرند. کارگران برای آنکه بتوانند بمنافع طبقاتی خود دست یابند؛ و در گام اول، قدرت سیاسی طبقه خویش را برقرار نمایند، باید به مسئله کسب قدرت و لاجرم به مسئله متحدان دور و نزدیک در انقلاب بیندیشند و درجه دوری یا نزدیکی هر قشر و طبقه را به انقلاب پرولتاری مشخص سازند. کارگران باید بدانند که وقتی پرچم جنگ انقلابی - جنگ دراز مدت خلق تحت رهبری حزب پیشاهنگ طبقه آنها برافراشته شد، چه طبقاتی ظرفیت و خواست شرکت فعال در آن را دارند. کدامین اqtشار و طبقات، متزلزل و مردد کنار می ایستند و نظاره گر جدال میان صف انقلاب و ضدانقلاب می شوند، و بالاخره کدامین بخش از جامعه منافع خود را در مخالفت جنگ خلق می یابد.

بنابراین، کارگران باید در پشت هر واقعه، حرکات و جهت گیریهای اqtشار و طبقات مختلف را ببینند و جایگاه هر یک را نسبت بخود و انقلاب خود مشخص کنند.

این واقعیتی است که روز جمعه ۶ مرداد در شهرهای بزرگ و مشخصاً تهران، علاوه بر مزدوران رنگارنگ حزب الهی و پایه های باصطلاح ثابت رژیم، چهره های دیگری نیز در پای صندوقهای رای ظاهر شدند. چهره هایی که علی الظاهر با مکتبیون یا بقول خودشان، پیروان اسلام ناب محمدی خوانائی نداشتند. چهره هایی که با معیارهای جمهوری اسلامی، غربی، بدحجاب و فکل کراواتی بحساب می آیند. اینها بخشی از اqtشار میانی جامعه شهری بودند. اqtشاری که بعنوان مدرن و غیرسنتی مشخص می شوند و طی سالهای اخیر، جزء ناراضیان وضع موجود شمرده می شدند. چه چیز باعث شد که این قبیل افراد پای صندوقهای رای بیایند و بنفع رفسنجانی رای بدهند.

آیا این حرکتی ناشی از ترس بود؟

آیا الزامات دریافت کوبن و رسوکه زندهای بعدی با نهادهای محلی بود که آنها را به رای دادن واداشت؟ بدون شك این قبیل دلایل، همیشه وجود دارد؛ اما اینبار عامل قابل توجه دیگری در میان بود: امید بستن به اصلاحات اقتصادی و رفاهی تحت بیرق رفسنجانی و شرکاء، و اربابان غربی آنها. در مقابل وعده های اصلاحات، و در مقابل تعریف و تمجیدهای امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیستهای شرقی از هیئت حاکمه کمپرادوری ایران، قشر میانی جامعه شهری، یعنی همانها که دستشان بدهانشان می رسد و محور نارضایتی شان را محدودیت در زندگی مصرفی تشکیل میدهد، تردید و تزلزل طبقاتی خود را بنمایش گذاشتند. اینها که در میانشان روشنفکران لیبرال و طالب آزادی - البته آزادی بورژوازی، فراوان

سئوالات متعددی در مورد مناسبات میان اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) با شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین از سوی شونندگان صدای سریداران مطرح شده است. آنچه باعث برانگیختن این سئوالات شده تبلیغات چند سال پیش رادیوی مجاهدین است که از اتحادیه بعنوان یکی از اعضای شورای ملی مقاومت نام می برد. با وجود آنکه چند سال از آن تبلیغات می گذرد. کماکان برای بسیاری این مسئله مبهم و ناروشن ماند.

اولین نکته آنست که اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) هیچگاه عضو شورای ملی مقاومت نبوده و حتی در یک جلسه این شورا هم شرکت نکرده است.

اوایل سال ۱۳۶۱ یعنی بعد از نبرد مسلحانه پنجم بهمن سریداران در آمل فردی از سازمان ما با شورای ملی مقاومت در تماس قرار گرفت. این در شرایطی بود که اتحادیه بواسطه اختلاف نظرات شدید درونی در آستانه انشعاب قرار داشت و برگزاری شورای چهارم سازمان برای حل قطعی مسائل درونی نزدیک بود. اما پیش از برگزاری شورا اتحادیه کمونیستها تحت ضربه شدید رژیم قرار گرفت و بخش زیادی از رهبران، کادرها و اعضای دستگیر گشتند. همزمان با این ضربه فرد نامبرده در خارج از کشور خود سرانه اعلامیه پیوستگی سازمان به شورای ملی مقاومت را منتشر ساخت. حال آنکه تصمیم گیری در اینمورد تنها در صلاحیت و بعهد شورای سازمان بود. بعد از شکلگیری دوباره کمیته رهبری اتحادیه و ترمیم ضربات شورای چهارم سازمان در بهار ۱۳۶۲ تشکیل شد و عدم عضویت ما در شورای ملی مقاومت را تصریح و تاکید کرد و با اطلاع عموم رساند. اما علیرغم اینها سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت تا مدتی کوشیدند با شایعات بی اساس پیرامون این مسئله از یکطرف نبرد سریداران را بخود بچسبانند و بقول خودشان آنرا جزئی از مقاومت بحساب آورند. و از طرف دیگر بدروغ اتحادیه کمونیستها را بر سر نحوه برخورد به مجاهدین وشورا باصطلاح دو خطی جلوه دهند.

اما من حیث المجموع موضع اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) به سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت چیست؟ اتحادیه ایندو جریان متصل بهم را بدلیل نگرش، مواضع و عملکردشان و با توجه به معیارهای اساسی انقلاب دمکراتیک نوین جزء اپوزیسیون ضد انقلابی رژیم جمهوری اسلامی بحساب

می آورد. اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) معتقد است مجاهدین و شورای ملی مقاومت در برخورد به مسئله رهائی از سلطه امپریالیسم، مسئله جدائی دین از حکومت، مسئله حق تعیین سرنوشت ملل ستمدیده، مسئله ارضی - دهقانی، مسئله ستم بر زنان و بالاخره چگونگی برخورد به طبقه کارگر و کمونیستها در موضع مخالف و ضد انقلاب راستین ستمدیدگان قرار دارند و از زاویه حفظ همان مناسبات ارتجاعی حرکت می کنند که امروز جمهوری اسلامی محافظ و نماینده آنست. البته ما این قبیل جریانات را دشمن عمده انقلاب نمی دانیم. و بهمین علت نیز آماج مستقیم حمله ما نیستند.

ارزیابی قدرتهای امپریالیستی از رژیم ایران -  
۶۸/۵/۱۱

انتخاب رفسنجانی در بین سرمداران رژیم، از موافق و مخالف، با استقبال روبرو شد. دارودسته مخالف از احمد خمینی گرفته تا محتشمی و موسوی هر کدام بنحوی انتخاب او را تبریک گفته و این انتخاب را باعث ناامیدی دشمنان اسلام و مثنی بردهان شرق و غرب خواندند و نیز بدین وسیله امیدواری مجدد خود را به حفظ حیات رژیم شان تحت رهبری رفسنجانی ابراز کردند. در واقع رفسنجانی توانسته موقعیت نسبتا محکمی را در دستگاه دولتی نصیب باند خود سازه، حریفان را فعلا ساکت نگه دارد، و از درون حکومت مخالفتی جدی و قانونی را انتظار نکشد. هرچند راه مخالفتهای غیرقانونی بر مخالفین رفسنجانی بسته نیست، اما از لحاظ قانونی اهرمهای قدرت از طریق قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری بطور کلی بدست باند رفسنجانی افتاده است. امپریالیستهای غربی که تحولات ایران و انتخابات را دنبال می کنند اعلام داشتند که رفسنجانی می رود رهبر بلامنازع ایران بعد از خمینی شود. اما بلامنازع بودن در بین باندهای حکومتی یک چیز است و بلامنازع بودن در سطح جامعه چیزی دیگر و کاملا متفاوت. رفسنجانی ممکن است موقعیت خود را درون حکومت تقویت کرده باشد و در تمرکز قدرت دولتی منازعی نداشته باشد. اما اینکه حکومت جمهوری اسلامی در سطح جامعه تحکیم و تقویت شده باشد را حتی خوشخیال ترین هواداران نشان هم قبول ندارند.

امپریالیستها هم بشدت نگران همین موضوع بوده و سعی دارند در انتخابات ریاست جمهوری نتیجه گیریهایی بکنند. آنچه معیار آنهاست تعداد آراء رفسنجانی نیست، بلکه تعداد واقعی کسانی است که در این انتخابات شرکت کرده و در واقع اعتماد خود به

اسلامی همچنان دچار تردیدند، و همین تردید، راه رسیدن اعتبارات و کمک های خارجی را صعب تر، و بارها را بر دوش هیئت حاکمه ایران سنگین تر می کند. در این بین قیافه سرکرده آن فکلی های اتو کرده طرفدار غرب که روز ششم مرداد به امید پرت شدن يك لقمه چرب، بهای صندوق انتخابات رفتند و برای رفسنجانی دم تکان دادند، از همه تماشائی تر خواهد بود!

درباره نژاد انسانها - ۱۱ / ۵ / ۶۸

بیایید کمی درباره نژاد صحبت کنیم. چیزی بعنوان نژاد برتر یا پست تر وجود ندارد. هیچک از نژادهای بشری چه از نظر ظرفیت بدنی، چه شعوری بهتر یا بدتر از دیگری نیست. این يك واقعیت علمی است که مدتهاست به کوری چشم کسانی که میخواستند برای اثبات برتری های نژادی دلیل علمی بتراشند، اثبات شده است.

تمام افراد نوع بشر متعلق به يك نوع موجد بیولوژیک هستند. همه ما محصول تکامل بیولوژیکی هستیم که با اشکال دیگر حیات بروی کره ارض در ارتباطیم. در میان پستانداران نزدیکترین اقوام ما شامپانزه ها و گوریلها هستند. ما با آنها جد واحد میمون شکلی داریم که ۴ میلیون سال قبل می زیست. از شاخه های مختلف این خط تکاملی برخی منهدم شدند و یکی باقی ماند که مشخصاتش چنین بود: قامتی کاملاً راست، دستانی کاملاً فعال و ماهر، دوران طولانی شیرخوارگی و کودکی، وابستگی به اجتماع، مغز پیچیده و بیک کلام توانائی بیسابقه در شناخت پیدا کردن از ماده و جهان پیرامون و تفسیر آن. این موجود را «همو ساپین» می نامند.

نوع بشر در آفریقا تولد یافت. بنابراین اجداد همه ما از سیاه گرفته تا سفید و سرخ و زرد همگی آفریقایی هستند. بشر سریمما در سراسر جهان پخش شد و از آفریقا به اروپا و آسیا رسید. ۳۵ هزار سال پیش پای بشر حتی به استرالیا و آمریکا هم رسیده بود. در نتیجه این نقل و انتقالات تفاوت های جزئی در انسانها بروز کرد. مثلاً رنگ پوستهای متفاوت که احتمالاً نتیجه انطباق با درجات مختلف آفتابخوردگی در مناطق جغرافیائی متفاوت بود.

علم ثابت کرده است که گوناگونی ژنتیک در بین اعضای يك گروه از جمعیت بشری بیشتر است تا بین ۲ گروه از نقاط مختلف دنیا. مثلاً تفاوت در گروه بندی خونی که با اصطلاح یکی از ارکان گروه بندیهای نژادی بشمار می آید در مورد دو قوم آفریقایی همسایه بسیار بیشتر است تا بین یکی از این

این رژیم ابراز داشته اند. بهمین جهت مفسر بی بی سی، این زبان امپریالیسم انگلستان می گوید:

«تعداد کمتر شرکت کنندگان بر انتخاب رفسنجانی سایه انداخته است»

و یا نویسنده روزنامه گاردین می نویسد:

«رفسنجانی می رود که رهبر بلامنازع ایران شود؛ البته مهرهایی که در شناسنامه ها می زند استفاده های زیادی دارد»

امپریالیستهای غربی کماکان طی سخنانی با این مضمون نگرانی خود از بی اعتمادی توده مردم نسبت به رژیم ابراز می کنند. هرچه باشد آنها تا ندانند حدود برپایی و ثبات این رژیم چیست، دست و دلشان برای سرازیر کردن کمک های اقتصادی و پشتیبانی سیاسی از آن، همچنان می لرزد. آنها می خواهند بدانند جایی که پایشان را می گذارند محکم است یا نه. بویژه سرمایه گذاریهای خصوصی امپریالیستی که بخش مهمی از سرمایه ها جهت بازسازی را باید تامین کند، تماماً وابسته به این است که جمهوری اسلامی ثبات و امنیت لازم را برای آنان تامین خواهد کرد یا نه؟

بنابراین بیرون آوردن ۱۷ میلیون رای از صندوقها برای تغییر قانون اساسی و انتخاب رئیس جمهوری اسلامی، از لحاظ خودنمایی و خودشیرینی نژاد امپریالیستها اهمیت خاصی برای سران رژیم داشت. بهمین علت بود که علاوه بر فشارهای همیشگی در زدن مهرانخابات بعنوان شرط دریافت کوبن و غیره، رژیم با اصطلاح برخی امتیازات هم اعطا نمود تا قشرهای خرده بورژوازی و مرفه تر جامعه شهری که جزء ناراضیان محسوب می شوند را هم بخود امیدوار سازد. مثل پائین آوردن نرخ ارز و امثال آن. با این حال، آرا ریخته شده در صندوقها بسیار کمتر از آن بود که انتظار می رفت. مدت انتخابات برخلاف تبلیغات جمهوری اسلامی برای آن تعدید نشد که ازدحام جمعیت وجود داشت، بلکه برعکس بخاطر خلوت بودن صندوقها بود. این وضعیت نمی توانست از چشم کسی پنهان بماند. بویژه رسانه های امپریالیستی هر يك بنحوی هرچند محترمانه، و با تکیه به آمار خود جمهوری اسلامی ای واقعیت را گوشزد کردند که سی درصد یا ۹ میلیون از کسانی که حق رای دادن داشتن در انتخابات شرکت نکردند. و بدین وسیله، عدم اعتماد خود به جمهوری اسلامی را، با قبول همه فشارهایی که ممکن است بر اثر این تمرد بر آنها وارد شود، اعلام نمودند. نتیجتاً، قدرتهای امپریالیستها که بنا است برای رفع مشکلات جمهوری اسلامی و اجرای طرحهای دوران بازسازی، اعتبار و وام در اختیار حکومت قرار دهند، نسبت به ثبات و آینده جمهوری

اسلامی و تحکیم مردسالاری بیش نیست؛ وگرنه در بسیاری از قبائل عرب بر خلاف قوانین اسلامی، زنان در انتخاب همسر و نوع لباس خود آزاد بودند. و زنده‌بگور کردن دختران و پسران نیز مختص به قبائل فقیر بود. و این کار بعلت فقر خانواده‌ها صورت می‌گرفت.

دستورات اسلام، آزادیهای نسبی زنان حجاز در دوران ما قبل اسلام را بنفع قدرت یابی مردان بشدت محدود ساخت و بمنظور تحکیم این حقوق، رعایت حجاب و باصطلاح مقوله شرم و حیای زنان را بعنوان یک رفتار اجتماعی برقرار و رایج ساخت.

امروز بعداز ۱۴۰۰ سال ح.ا. تلاش مکند آن قوانین

را برای سرکوب و اسارت زنان زنده نگهدارد و با تحکیم مرد سالاری از کار مجانی زنان در خانه و جهت افزایش استثمار زنان و مردان کارگر و زحمتکش استفاده کند. مقوله حجاب اسلامی بخشی از این اسارت است و به حفظ این سیستم ستم و استثمار یاری میرساند.

البته همانطور که دیدیم، آنجا که پای اولویتهای سیاسی در تامین منافع سران رژیم در بین باشد؛ شل کردن ایدئولوژی در مورد حجاب و اعمال همزمان دو نرخ در بر خورد باین مسئله یکی در تهران و یکی سنجندج ممکن می‌گردد.

«صدای سریداران» بدون مکاتبه و کمکهای مالی مداوم شنوندگان قادر به ادامه کار نخواهد بود. با ما از طریق این نشانی - با رعایت کلیه اصول امنیتی - مکاتبه کنید.

S.U.I.C  
BOX 50079  
40052 GÖTEBORG  
SWEDEN

کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر واریز کنید.

NAT WEST BANK  
SARBEDARAN  
ACC NO 27324958  
ARCHWAY BRANCH,  
LONDON, U.K.

برنامه های «صدای سریداران» همه شب از ساعت ۹ بوقت تهران روی طول موج ۷۵ متر برابر با ۴ / ۲ مگاهرتز پخش می گردد. همین برنامه در ساعت ۳۰ / ۶ صبح روز بعد به استثنای روزهای جمعه تکرار می شود. ساعت پخش «صدای سریداران» در روزهای جمعه ۸ صبح می باشد.

«صدای سریداران» از غروب سرخ جنگاوران سریدار در قیام پنجم بهمن ماه ۱۳۶۰ در آمل الهام گرفته است. کار پایه و راهنمای ما نشریه حقیقت ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) و دیگر نشریات این سازمان مائوئیستی است. هدف ما سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، برجیدن بساط امپریالیسم، تحقق انقلاب دمکراتیک نوین و پیشروی بر جاده سوسیالیسم بسوی کمونیسم جهانیست. ما طرفدار انقلاب اجتماعی هستیم نه اصلاحات. «صدای سریداران» بر آنست که انقلاب واقعی در ایران تنها از طریق جنگ خلق توسط ارتش سرخ کارگران و دهقانان و تحت رهبری یک حزب کمونیست انقلابی به پیروزی خواهد رسید. ما می کوشیم تا حد امکان و تا زمان ممکن با اشاعه نظرات پیشاهنگ پرولتری گوشه ای کوچک از این کار عظیم و اساسی را بدوش گیریم. «صدای سریداران» مدافع پیگیر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، جنبش متشکل از احزاب و سازمانهای مائوئیست چهار گوشه جهان است. ما تلاش داریم مبلغ راستین نبرد پرولتاریای انتر ناسیونالیست علیه امپریالیسم، سوسیال امپریالیسم و ارتجاع بین المللی باشیم.

طول موج وساعت پخش «صدای سریداران» را بهر طریق ممکن به اطلاع دوستان و آشنایان خود در داخل کشور برسانید.

تهران و شهرهای بزرگ دیگر کاملاً محسوس بود.

رسانه های گروهی جهان نیز در مورد شرکت زنان بد حجاب در انتخابات داد سخن داده و فیلمهای خبری نیز از این گروه در تلویزیونهای خارجی پخش شد.

اما درست در همین ایام که در تهران بندهای حجاب اسلامی شل می شد، در کردستان اوضاع طور دیگری بود. در اینجا ج.ا. از همان ابتدا آمیدی به شرکت مردم در این انتخابات نداشت. بنابراین در اینجا، شکل کار درست بر عکس نقاط دیگر، سخت گرفتن درباره مسئله حجاب بود. امام جمعه سنندج بعد از مراسم انتخابات در نماز جمعه شروع به پرخاش به زنان بد حجاب و زنانی که با لباس عادی به خیابان می آیند کرد و خبر داد که برای مبارزه با بدحجابی واحدی از خواهران زینب تشکیل داده تا کسانی که رعایت حجاب اسلامی را نمی کنند، دستگیر نمایند.

خود این شخص که حسامی نام دارد اقرار کرد که زنان مبارز کردستان در برابر تحقیر و اهانتی که بنام رعایت حجاب بر آنان روا می شود مقاومت جانانه ای کرده و آنها به هیچ گرفته اند. او در این باره از قول یکی از حزب الهی های طرفدارش گفت که چند زن به او گفته اند که در برابر عدم رعایت حجاب اسلامی، ۷۰ ضربه شلاق چیز مهمی نیست و آنها این مجازت را به هیچ میگیرند.

این دو رفتار متضاد، و بقول معروف این يك شهر و دو نرخ در جمهوری اسلامی، آنها بر سر آنچه قوانین خدایی و اصول عقیده اسلامی قلمداد میشود، نشان میدهد که تا چه حد این اصول عقاید روحانی و ظاهراً آسمانی تابع نیازها و ملزومات زندگی زمینی و مادی است. حجاب انداختن بر سر زنان و رعایت آن که از اصول اساسی اسلام است هر وقت مورد جمهوری اسلامی است و هر جا که مقتضی نیست عدم رعایت تمام و کمال آن اشکالی ندارد و گناهان ناشی از آن از دید سرمداران رژیم قابل اغماض است.

براستی که سران ج.ا. درسهای صدر اسلام تا بحال را خوب فرا گرفته اند این واقعیتیست که اسلام از همان ابتدا با مصالح سیاسی دولت خود روبرو بوده و محدودسازی و سرکوب زنان نیز از همان ابتدا در اسلام جنبه سیاسی داشته است. اسلام از طریق بر جای خود نشان دادن زنان آزاد عرب و تبعیت آنان از مرد کوشید، شکل پدرسالانه مالکیت خصوصی را در برابر قوانین عشیره ای عربستان تحکیم کرده و تمام قبائل را در يك امپراتوری اسلامی متحد سازد.

تصویر دروغین و فریبکارانه ای که فقهای اسلامی از وضع و حشمتناک زنان در دوران جاهلیت در عربستان، با زنده بگور کردن دختران و غیره تصویر می کنند، توجیهی برای پایمال کردن حقوق زنان در قوانین فقه

مخالفان و انقلاب مردم نترسید، زیرا ما دیگر متحد شده ایم و قدرت مقابله با جنش ها و خیزشهای محتمل را داریم. این پیامی برای امپریالیستهای غریبه هم هست که نگران نباشید؛ همانطور که می بینید طبق تمایل شما جلو رفتیم و سیستم حکومتی خود را اصلاح کردیم و از تعدد مراکز قدرت کامتسیم. بن بعد هم سعی می کنیم، نوکری قابل و کارآمد و گوش بفرمان برای شما باشیم. پس بی انصافی نکنید و در بلندگوهای تبلیغاتی تان، اینقدر از نقاط ضعف ما و اشکالات انتخابات ریاست جمهوری نگوئید و منته به خشخاش نگذارید.

اینکه قدرتهای امپریالیستی غرب پشتیبانی تمام و کمال خود از هیئت حاکمه نوکرمثت اسلامی را از این بیعد اعلام می کنند یا نه؟ و اینکه شوروی سوسیال امپریالیستی نیز در چارچوب محاسبات استراتژیک منطقه ای و مطامع ارتجاعی خود به یاری جمهوری اسلامی می شتابد یا خیر، هم نباید باعث دلمشغولی کارگران و دهقانان طالب انقلاب شود. کمک های امپریالیستی در تحلیل نهایی گرهی از معضلات پیچیده و عظیم این حکومت باز نخواهد کرد که هیچ، بر دامنه بحرانهایش نیز می افزاید. زمانیکه آتش جنگ انقلابی ما برپا گردد، این قبیل همکاریها و دسیسه چینی های مشترک امپریالیسم و ارتجاع نخواهد توانست آنها در هم شکنند. به جنگ خلق تحت رهبری حزی کمونیست در پرو نگاه کنید که چگونه در مقابل دسایس و جنایات رژیم ارتجاعی این کشور و کلیه امپریالیستهای غربی و شرقی پشتیبان حکومت ایستادگی کرده و گسترش هم یافته است. ما نیز باید چنان جنگی را برپا داریم. باید چنان آتش برپا کنیم که رفسنجانی و همدستانش مجبور شوند در نماز جمعه هایشان، بجای سرهم بندی دروغها و گفته های صدتا يك غاز درباره معجزات الهی، واقعا دست دعا و التماس به آسمان بلند کنند و از خدایان آسمانی و زمینی بخواهند که لااقل معجزه کوچکی کنند و سوراخ موشی را برایشان پدیدار نمایند.

يك شهر و دو نرخ - ۶۸/۶/۱

حول و حوش انتخابات ریاست جمهوری اخیر در اوایل تیر ماه بود که سران ج.ا. تدابیری جهت جلب افکار مردم بکار بستند، مهمترین اینها، سیاست کم کردن بعضی فشارهای اجتماعی و نشان دادن در باغ سبزه های اقتصادی به برخی قشرهای میانه حال جامعه شهری بود. بطور مثال در بعضی شهرها، ماموران رژیم در آن روزها، در مورد مسئله باسطلاع بد حجابی سخت نمی گرفتند، این آسان گیری مخصوصا در

اند. رفسنجانی دلیل این معجزه را مرگ خمینی عنوان کرد و گفت:

«یکمرتبه دیدیم که چتر از بالای سرمان کنار رفته و مجبوریم روی پای خود بایستیم.»

رئیس جمهور جدید حکومت اسلامی، این حرفها را برای چه می زد و مخاطبانش چه کسانی بودند؟ برای حزب الله هابی که طوطی وار عبارات پوچ وحدت کلمه و پرهیز از تفرقه را تکرار می کنند؟ برای همانها که ترس از هم پاشیدن جمهوری اسلامی و از دست دادن هر آنچه با چاپلوسی و قلدری و مزدوری حکومت بدست آورده اند، پشتشان را میلرزاند؟ یا برای قدرتهای امپریالیستی غرب، خصوصاً آمریکا که همچنان نگران تحولات درونی هیئت حاکمه ایرانند و هنوز هم گمان نمی کنند، این ترکیب حکومتی از پس بحران و معضلات ریز و درشت موجود برآید؟ و یا برای هر دو؟

بهرحال یک چیز مسلم است؛ رفسنجانی با توده مردم، با کارگران و دهقانان و زحمتکشان و اقشار ستمدیده سخن نمی گفت. تکلیف ستمدیدگان از نظر هیئت حاکمه روشن است؛ همچنان تحت ستم بودن و کار کردن و استثمار شدن. تکلیف هیئت حاکمه هم باید بهمین وضوح در ذهن توده های ستمدیده ترسیم شده باشد؛ به نیروی سلاح از قدرت سیاسی به پائین کشیده شدن، داغان گشتن و به زیاده دان تاریخ ره سپردن.

ستمدیدگان ایران هم لحظه های برخورد حاد حکومتیان را دیدند و هم دورانهای ماه غسل و رفاقت اجباری آنها را بایکدیگر. هیچ کارگر و زحمتکش آگاهی نباید به تضادهای درون حکومتی دل ببندد. این کفتارها اگر هر روز نیز بجان هم بیفتند و گلوئی حریفان را بدرند؛ رژیم و نظامشان سرنگون نخواهد شد و از میانه این دعوا، چیزی نصیب توده ها نخواهد گشت. تضادهای درون حاکمیت، آنجا مساعد حال ماست که جنگ انقلابی علیه رژیم را برپا کرده باشیم. آنوقت است که جدال درون ارتجاع، امکان تمرکز نیرو و پایداری قوایش را در مقاب امواج قدرتمند مبارزه انقلابی محدود خواهد ساخت. این تنها زاویه صحیح برای توجه به تضادهای درون حکومتی است.

والا از دعوی میان رفسنجانی و خامنه ای و محتشمی و امثالهم هیچ آبی برای طبقه کارگر و متحدها ستمدیده اش در روستا و شهر گرم نمی شود. همانطور که در آغاز گفتیم، رفسنجانی نوید رفع تفرقه درون حاکمیت را به پایه های اجتماعی جمهوری اسلامی می دهد و نه به توده مردم عامی و ناراضی. رفسنجانی در واقع به مزدوران و اقشار عقب افتاده و جاهل حزب الهی پشت گرمی میدهد که از حرکت

اقوام با گروهبندی خونی ژاپنی ها، از روی رنگ پوست نمی توان اطلاعات زیادی در مورد منشا تاریخی اقوام و گروههای اجتماعی بدست آورد. مثلاً خیلی ها اروپائی های امروز را از یک نژاد می دانند. اما بنظر می آید که آنها مخلوطی از «حانها»، «استروگوتهها» و «واندالها» یعنی اقوام مهاجر از شرق، اعراب از جنوب و هندو اروپائیها از قفقاز باشند. برای نشان دادن این نکته که کل نوع بشر تا چه حد یگانه است کافیسیت بگوئیم: که اگر تمام موجودات بشر از بین بروند و فقط جمعیت کوچکی از جهان باقی بماند. ۸۵٪ از کل گوناگونی های ژنتیک موجود در جهان در میان آنها وجود خواهد داشت و بنابراین امکان بازسازی بشر در تمامیت خود از میان نخواهد رفت.

بنابراین 'خصائل نژادی باز تاب هیچگونه تفاوت بیولوژیک مهمی نیست. هر آنچه ما بعنوان نوع بشر انجام داده ایم چه خوب و چه بد نه از طریق واسط بیولوژیک بلکه از طریق تکامل و تغییر شکل سازمان اجتماعی بوده است. برخلاف ادعای نژاد پرستان اینطور نیست که فقط برخی نژادها قادرند نظامهای اجتماعی بهتری را بوجود آورند. سیاهپوستان آفریقا یا سرخپوستان آمریکا بخوبی قادر بودند همانند اروپائیان سفید پوست تمدنهای پیچیده و پیشرفته را شکل دهند. همانطور که در مصر تمدنی پیچیده و پیشرفته سالها قبل از اروپا بوجود آمده و شکوفا شده بود. یا بسیار پیش از کشور گشائی های اروپائیان سفید تمدنهای چین، ترکیه، هند و آمریکای جنوبی وجود داشته. این مردم همانقدر قادر بودند مناسبات استثمارگرانه و ستمکارانه بوجود آورند که اروپائی ها. امروز ملل ستمگر عمدتاً صاحبان اجداد اروپائی سفید هستند. اما ملل ستمگر دیگری نیز وجود دارند. مثلاً ایرلندی های سفید خود تحت ستم انگلیسی های سفید هستند. و اریتره ای های سیاه تحت ستم اتیوپی های سیاه. بنابراین تئوری نژادی کاملاً پل در هواست.

اطهارات رفسنجانی در نماز جمعه - ۱۴ / ۵ / ۶۸

دیروز رفسنجانی از معجزه در هیئت حاکمه خبر داد؛ معجزه ای در حد شق القمر یا دم مسیحایی؛ بقول خودش «معجزه ذوب شدن اختلافات درون هیئت حاکمه بعد از مرگ خمینی». او ادعا کرد که نمایندگان مجلس شورای ملی - یعنی همانها که مرتباً به سرو کله یکدیگر می پریدند و برای اهداف و مطامع ارتجاعی خود مرتباً به دسته بندی و باندبازی علیه یکدیگر مشغول بودند، بیکباره با هم صمیمی و رفیق شده و ادا و اطوارهای دوران کودکی را کنار گذاشته